

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۹۳

بررسی تخلص در شعر فارسی (علمی - پژوهشی)*

زهره احمدی پوراناری

دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان

چکیده

تخلص یا نام شعری شاعر، از ویژگی های شعر فارسی است که از اولین دوره ها کاربرد داشته است. تخلص در همه قالب های شعر فارسی به کار رفته اما کاربرد آن در غزل از قرن ششم، به عنوان یکی از سنت های غزل سرایی، رونق بسیار یافته است.

سخنوران برای تخلص اهمیت بسیار قائل هستند زیرا با تخلصشان شناخته و معرفی می شوند. در کتب تذکره نیز تخلص مورد توجه قرار گرفته است، بویژه در تذکره های متأخر به ذکر تخلص شاعران و چگونگی انتخاب آن توجه بسیار شده است.

در این پژوهش، اهمیت تخلص، ملاک های انتخاب تخلص، حوزه معنایی تخلص ها، تخلص و سبک شاعر، نسبت شاعر با تخلصش، شاعران دو تخلصی و تغییر تخلص بررسی می شود.

واژه های کلیدی: تخلص، انواع تخلص، انتخاب تخلص، تغییر تخلص.

۱-مقدمه

تخلص یا نام شعری شاعر، از اولین دوره های شعر فارسی تا امروز، همراه همیشگی شعر فارسی بوده است. از نخستین شاعران فارسی زبان، اشعار چندانی به جای نمانده است

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱۰/۱۴

ahmadypoor@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۱/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

اما در همان اندک آثار بر جای مانده، تخلص دیده می شود؛ چنان که در قدیم ترین نمونه شعر فارسی یا پهلوی فارسی شده، تخلص دیده می شود: منم آن شیر گله منم آن پیل یله / نام من بهرام گور.... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۰). تخلص در نمونه های اندکی که از شعر رودکی مانده نیز وجود دارد. رابعه نیز در پایان یکی از غزل های خود، عبارت " بنت کعب " را در جایگاه تخلص ذکر کرده است. (مدبری، ۱۳۷۰: ۷۵) در نخستین منظومه ها و مجموعه های شعر نیز تخلص دیده می شود. ذکر نام شاعر یا تخلص، نه تنها یک سنت شعری بوده بلکه جایگاهی برای نمایان ساختن و پایدار نمودن نام شاعر به شمار می آمده است و از این رو، سخنوران به تخلص توجه بسیار نشان داده اند.

۱-۱- بیان مسئله

تخلص در لغت، به معنای خلاص شدن و رهایی یافتن است و در اصطلاح بدیع، به دو معنا به کار رفته است: ۱- اسم مستعاری که شاعر برای خود بر می گزیند و در واقع، امضای شاعر در پایان شعرش است؛ ۲- تخلص + ص آن است که قصیده سرا از تشبیب و تغزل و مقدمه شعر به اصل منظور و مقصود خود گریز زند. (عباسپور، ۱۳۷۶: ۳۲۳) در این تحقیق، تخلص به معنای اول بررسی می شود.

همچنین تخلص به معنای اول این چنین تعریف شده است: تخلص به معنای نامی است جز نام اصلی، کنیه و لقب شاعر که در پایان غزل می آید. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۰: ۱۳۴) مثلاً نام غزل سرای بزرگ قرن هشتم، محمد و لقبش، لسان الغیب بود و "حافظ"، تخلص می کرد؛ البته شاعرانی هم هستند که نام یا لقبشان، با تخلصشان یکی است. تخلص به معنای نام شعری شاعر، در قصیده و به ندرت در انواع دیگر شعر به کار می رود؛ برای نمونه در رباعیات خیام و مثنوی های نظامی دیده می شود. (پژوهنده، ۱۳۸۵: ۶۸۴)

در این تحقیق، کتب تذکره و تاریخ ادبیات، مبنای کار قرار گرفته و گاه بر اساس ضرورت یا جستجوی دقیق تر به دیوان شاعران مراجعه شده است. برای انجام این تحقیق، تخلص شاعران و هرگونه شرح و نقد درباره تخلص، از اولین دوره های شعر فارسی تا

زمان معاصر استخراج گشت تا با بررسی تخلص در تاریخ شعر فارسی، اهمیت تخلص و روش های به کار گیری آن روشن گردد. این مقاله به روش کتابخانه ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی ساختار تخلص و سیر آن در تاریخ ادبی ایران می پردازد.

۱-۲ ضرورت و اهمیت تحقیق

تخلص در تاریخ ادبیات، اهمیت بسیاری دارد زیرا شاعران اغلب با تخلص شناخته می شوند. اهمیت دیگر تخلص، آن است که انتخاب تخلص تا حدود زیادی با دیدگاه شاعر ارتباط دارد و دیدگاه و جهان بینی شاعر را نشان می دهد. نقش هنری تخلص و استفاده های بلاغی و هنری شاعران از تخلص را نیز نباید از نظر دور داشت. با توجه به اهمیت تخلص، پژوهش های متعددی درباره این موضوع انجام شده اما این پژوهش ها، پراکنده بوده و در هیچ یک از آنها به تخلص و ویژگی های آن از دیدگاه تاریخی و کلی پرداخته نشده است. در این تحقیق، تخلص در سیر تاریخ شعر فارسی بررسی می گردد تا شیوه های انتخاب، کاربرد و برخی ویژگی های تخلص مشخص گردد.

۱-۳ پیشینه تحقیق

یکی از مهم ترین منابعی که "تخلص" در آن بررسی شده، "تحول شعر فارسی" است. در این کتاب، تخلص و کاربرد آن در دوره های مختلف شعر فارسی و در دیوان غزل سرایان بزرگ فارسی به اختصار اما دقیق بیان شده است. (مؤتمن، ۱۳۵۲)

شفیعی کدکنی، در مقاله "روان شناسی اجتماعی شعر فارسی"، جایگاه تخلص و اهمیت آن در شعر فارسی را روشن ساخته و در بحث اصلی مقاله، به تحلیل اجتماعی انتخاب تخلص، در دوره های مختلف پرداخته است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۶۶-۴۶)

محمدی آسیابادی نیز در مقاله "ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ"، نشان داده است که شاعران بزرگی چون حافظ، در انتخاب تخلص و کاربرد آن، معیارهایی داشته اند که کشف آن، نشانگر ارزش و ماهیت تخلص و سبک شاعر خواهد بود. وی همچنین نشان داده است که یکی از کارکردهای تخلص در شعر حافظ، گسترش ایهام، از درون شعر به بیرون یا به عبارت دیگر سریان ایهام از شعر به شاعر است. در این مقاله، ارزش زیباشناختی تخلص، تمایز میان گوینده شعر و شاعر و کاربرد آن در غزل های حافظ تبیین گشته است

(محمدی آسیابادی، ۱۳۸۴: ۷۴-۵۱) وی همچنین در کتاب "هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس"، به تحلیل زیباشناسی و معنایی تخلص "شمس" و "خاموش" پرداخته است. (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۷)

تحقیق دیگری که درباره "تخلص" انجام شده است، "تخلص پنهان" است؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی در بسیاری از غزل های خود تخلص "خاموش" را نیاورده است. اما واژه، ترکیب یا عبارتی که بیان کننده آن است، مانند بستن لب را ذکر کرده است. (پرنیان، ۱۳۸۰: ۳۶۶-۳۵۵) نگارنده مقاله "راز تخلص در شعر فارسی"، تخلص را شیوه ای برای معرفی شاعر و مقابله با دزدی ادبی دانسته است. (نیک منش، ۱۳۸۴)

۲- بحث

در این تحقیق، با توجه به کتب تذکره و تاریخ ادبیات و نیز با توجه به شیوه های کاربرد تخلص در شعر سخنوران، جنبه های تاریخی و ادبی تخلص بررسی می گردد.

۲-۱ اهمیت تخلص در نگاهی به تذکره ها

بررسی تذکره ها و کتب تاریخ ادبیات، اهمیت تخلص را نشان می دهد؛ در تذکره ها شاعر را با تخلص یاد می کنند و تخلص را در عنوان قرار می دهند اما اگر تخلص شاعر بر آنان معلوم نباشد نام شاعر را در عنوان مطلب می آورند. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۰۸) گاهی تخلص چندان شهرت می یابد که غالب اشخاص متوجه نام شاعر نمی شوند. (همایی، حواشی دیوان طرب، ۱۳۴۲: ۴) صاحبان تذکره، به سبب اهمیت تخلص، به ذکر علت انتخاب تخلص، انتخاب کننده تخلص و حتی نقد تخلص پرداخته اند؛ مثلاً درباره شاعری به نام احمد که ادیب تخلص می کرده، آمده است: "هر چه ملاحظه کردم، وجه اختیار این تخلص را نیافتم الا این که سواد اعظمی ندیده و به خدمت بزرگی نرسیده و در همان قری و مزارع تفرش تربیت دیده و چون در آن جاها مثل خودی ندیده، خود را ادیب نامیده" (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۸ و ۱۰۹) و یا درباره میرزا سید رضی که "بلند اقبال" تخلص می کرده، چنین آمده: "تخلصی غریب است، همانا خواسته هیچ وقت شریک تخلص نداشته باشد." (همان، ج ۱: ۲۵۰) نویسنده تذکره نصرآبادی کاربرد تخلص را در بیت زیر هنرمندانه دانسته و گفته است: "تخلص در این بیت نیکو افتاده. بیت زیر از شاعری، متخلص به "معنی" بوده است:

“رنگش ز شوخ چشمی نظاره بشکند

بر روی او به دیده معنی نظر کنید ”

(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۵۰)

اهمیت تخلص نزد صاحبان تذکره تا بدان جاست که ترکیب "ارباب تخلص" را به معنی "شاعران" به کار برده اند: "با ملک الشعراى آن ملک، میرزا فصیحی، و به اکثر ارباب تخلص مشهد مقدس و هرات ابیات مرغوب گفته" است (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۸۷۲) البته تذکره نویسان از دوره صفوی، اهمیت بیشتری برای تخلص قائل شدند اما در تذکره های پیش از آن، مانند تذکره لباب الالباب، واژه تخلص کمتر دیده می شود و گاه نویسنده، پیش از ذکر نام و تخلص شاعر، بی آنکه واژه تخلص را به کار برد، با الفاظی چند، تخلص شاعر را توجیه می کند؛ مثلاً گفته است: "عنصری، عنصر جواهر هنر و جوهر عرض فضل بوده است" (محمد عوفی، ۱۳۶۱: ۵۱۶) و یا "عسجدی، عسجد کان بلاغت و اختر آسمان فصاحت بود". (همان: ۵۳۶) در بین تذکره نویسان متأخر، نویسنده تذکره حدیقه الشعرا، دیوان بیگی شیرازی، بیش از دیگر تذکره نویسان، به ذکر تخلص مقید بوده است؛ دیوان بیگی، تخلص بسیاری از شاعران درجه دو و سه را که حتی نام آنها را نمی دانسته، ذکر کرده است.

۲-۱-۱ جدل بر سر تخلص

تخلص نزد شاعران چندان مهم بوده که گاه سخنوران برای حفظ آن از شریک تخلص مجادله می کردند، چنان که شاعری با تخلص غزالی، با "غزالی مشهدی به تقریب تخلص مشاجرات کرده" (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۷۶۹) و شاهزاده طیب هاشمی، با خواجه هاشم صدیقی که او هم هاشمی تخلص می کرده، مناقشه داشته است " (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۱۱) ناظم شیرازی نیز با ناظم یزدی بر سر تخلص گفت و گو کرد، " موزونان گفتند که غزلی طرح کنند هر کدام خوب تر بگویند، صاحب تخلص باشند. نظاما به نوعی آن غزل را گفت که ناظم یزدی، غزل خود را نخواند". (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۴۷)

گاهی جدل بر سر تخلص بسیار شدت می گرفته است: سلطان محمد سپلکی در شعر سلطان تخلص می نمود، علیقلی خان ازبک خان نیز معاصر او بود و سلطان تخلص

می کرد. سلطان محمد سپلکی، قصیده ای مدح آمیز نزد علیقلی خان سلطان تخلص فرستاد. علیقلی خان، هزار روپیه و خلعتی به نزد او فرستاد و پیغام داد که از تخلصش چشم پوشد. سلطان محمد جایزه را رد کرد و گفت: "سلطان محمد" نامی است که پدر به من داده است، نمی توانم آن را تغییر دهم. علیقلی خان او را تهدید نمود که اگر از این تخلص نگذری، تو را در زیر پای فیل نابود می کنم؛ پس فیلی آوردند اما سلطان محمد گفت: زهی سعادت که در این راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاء الدین لاری گفت: از دیوان جامی غزلی انتخاب می کنیم، اگر بالبداهه جواب دهد، باید از سر او گذشت. پس از دیوان جامی غزلی با این مطلع به تفأل آمد:

دل خطت را رقم صنع الهی دانست قیمت گوهر خود را به کماهی دانست
وی بالبداهه غزلی با این مطلع سرود:
هر که دل را صدف سر الهی دانست

قیمت گوهر خود را به کماهی دانست

خان زمان آن را پسندید و صلاح دید که دیگر در آنجا نماند. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۶)

۲-۱-۲ خرید و فروش تخلص

در گذشته، تخلص خرید و فروش می شده است؛ میرزا غازی وقاری، تخلص خود را "از شاعری که صاحب همین تخلص بوده، به مبلغ هزار روپیه خریده و او را تسلی نموده که این تخلص را به من واگذار که مرا خوش آمده است. آن شخص هم مفت خود دانسته، زر گرفته و تخلص را فروخته" است. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۲۹۳) و نیز دو شاعر با تخلص نظیری، بر سر تخلص با هم آویختند "آخر قرار بر این افتاد که نظیری نیشابوری صاحب مال است، ده هزار روپیه موافق عدد "یا" به این نظیری مفلس بدهد که او "یا" را دور کرده، نظیر برای خود نگاه دارد." (همان: ۷۹۴)

از آنجا که ذکر تخلص، شعر را به نام شاعر ثبت می کند، بوده اند شاعرانی که شعر خود را به نام دیگران تخلص می کردند و لابد از آن حاصلی به دست می آوردند؛ امامقلی خان شاعری بود که غارت زند تخلص می کرد و از ظرفا و لطیفه گویان زمان خود بود و اعتنایی به جمع اشعار خود نداشت. جوانان ساده رو که مشتاق آنان هم بود، از او می خواستند که شعری بگوید و به نام آنان کند. (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۲۴۴) بر

عکس این قضیه هم اتفاق افتاده است؛ مولانا هوشی شیرازی، شعر مردم به نام خود می خواند (سام میرزا، ۱۳۸۸: ۲۵۶) و البته مثل این مورد در طول تاریخ کم نبوده است.

۲-۱-۳ به ارث رسیدن تخلص

همچنین نقل شده که تخلص از پدر به پسر می رسیده است؛ در مورد لسان الملک سپهر گفته شده که "بعد از رحلتش، لقب لسان الملکی و استیفای او را به پسر بزرگش دادند و تخلصش را به پسر واگذارند، این هم از خصایص این عهد است که تخلص را به توارث قرار دهند. (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۴۶) میرزا عبدالوهاب یزدی، فرزند میرزا محمد علی، پس از درگذشت پدر، وارث تخلص "محرم" شد. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۹۵۵) و "ظاهرا حکیم رکنا، تخلص "مسیحی" را به پسرش محمد حسین واگذار کرده است. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۵۱۸)

۲-۲ ملاک های انتخاب تخلص

اغلب شاعران خود تخلصشان را بر اساس نام، نام خانوادگی، نام اجداد، نام مورد علاقه، لقب، نام پدر و اجداد به همراه ابن یا بنت، نام بزرگان و ممدوحان و شخصیت و هدف و آرمان خود انتخاب می کردند اما گاهی نیز ممدوح یا استاد و شاعر دیگری، تخلص شاعر را بر می گزیده است: سعدی که در دربار اتابکان فارس منزلتی یافته بود، تخلص خود را از سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی گرفته بود (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۷) ، ابوالعلاء گنجوی، خاقانی را به خاقان اکبر منوچهر شروانشاه معرفی کرد و تخلص خاقانی را برای او گرفت. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۴۹) فروغی بسطامی و قآنی نیز تخلص خود را از ممدوح دارند. شجاع السلطنه حسنعلی میرزا، تخلص میرزا عباس را بنا بر لقب فرزندش، فروغ الدوله، فروغی و تخلص میرزا حبیب شیرازی را با توجه به نام فرزند دیگر خود، اوکتاآن، قآنی مقرر داشت. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۸۲۹) محمود میرزا، شاهزاده قاجاری، در تذکره سفینه المحمود، بارها این جمله را تکرار کرده که "تخلص از نواب ما دارد" (محمود میرزا قاجار: ۱۳۴۶: ۱۳۴ و ۱۴۲ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۳۱۵) یا "تخلص از من دارد" (همان: ۱۷۷ و ۱۹۹ و ۲۹۹ و ۳۱۶ و ۳۱۹ و ۳۴۲) که نشان می دهد در میان شاعران دربار قاجار، بازار تخلص و تخلص بخشی پر رونق بوده است. ذکر این نکته لازم است که اغلب ممدوحان، از ذوق و استعداد انتخاب تخلص

محروم بوده اند و به ندرت شاعران تخلص پیشنهادی را نمی پذیرفتند، همان طور که "طرب"، تخلص پیشنهادی ناصرالدین شاه را نپذیرفت؛ نقل شده که طرب در اواخر عمر خود به تهران سفر کرد و به حضور ناصرالدین شاه بار یافت. ناصرالدین شان شعر و خط وی را بسیار تحسین نمود و به مناسبت هما و عنقا که تخلص پدر و برادر بزرگ تر "طرب" بود، به وی تخلص عقاب داد اما شاعر این تخلص را بدان جهت که موهوم لفظ عقاب با کسر عین است، نپسندید و هرگز به کار نبرد. (همایی، حواشی دیوان طرب، ۱۳۴۲: ۴۲)

گذشته از آنکه برخی از استادان، تخلصی برای شاگردان خود انتخاب می کردند، بعضی نیز تخلص خود را به شاگردان می بخشیدند، چنان که مولانا کامل جهرمی نقل کرده است: "استادم، مولانا ملک سعید خلخالی، گاه گاهی در مقام انتظام نظم می شد و تخلص خود کامل می نمود، چون طبع نظم من بر او ظاهر شد، تخلص خود را به من عنایت کرد و به من امر فرمود که بعد از این، هر غزلی که بگویی، با این تخلص بر بیاض می برده باش. از آن تاریخ تا حال تخلص خود کامل قرار داده ام." (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۷۰۶)

خواجه ارجاسب بن خواجه شیخ علی تهرانی نیز در خدمت جلال الدین محمد دوانی، شاگردی کرد، استادش، نام او را مسعود و تخلصش را امیدی قرار داد. (همان: ۱۴۷) همچنین محمد تقی بهار، تخلصش را از بهار شیروانی، از سخنوران عهد ناصرالدین شاه، دارد (آرین پور، ۱۳۳۵، ج ۱: ۱۲۳) شاعرانی هم بوده اند که خود از بزرگی تقاضای تخلص کرده اند. ابو تراب جوشقانی، قطعه ای به نظم در آورد نزد صادق بیگ نقاش، صادقی کتابدار و مولف مجمع الخواص، فرستاد و التماس تخلص کرد؛ صادقی بیگ در جواب، قطعه ای نوشت و چهار تخلص پیشنهاد کرد. ابو تراب تخلص فرقتی را پسندید. از وی پرسیدند چرا از آن چهار تخلص، کلیم را انتخاب نکردی؟ گفت: نخواهم که ظرفا مرا کلیم جوشقانی بخوانند. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۱۲۸۳، ج ۳، به نقل از تذکره سرو آزاد)

در دو رباعی ای که نقل می شود، شاعری به نام میرزا ابراهیم از شاعری به نام میرزا حسن، متخلص به راهب، تقاضای تخلص می کند و میرزا حسن، به او تخلص ابراهیم ادهم را پیشنهاد می کند. میرزا ابراهیم می گوید:

راهب ز کشاکشم رهانی خوبست نامم به تخلصی رسانی خوبست
گر کلبی اگر عبدی اگر ابراهیم ما را سگ و بنده هر چه خوانی خوبست
میرزا حسن پاسخ می دهد:

خورشید سپهر اعظمت می خوانم بهتر ز تمام عالمت می خوانم
شاهی و ز درویش تخلص طلبی من ابراهیم ادهمت می خوانم
(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

علاوه بر ممدوحان و استادان، گاهی یکی از نزدیکان، مثلاً پدر، تخلص پسرش را انتخاب می کرده است، چنان که شیخ مفید شیرازی، متخلص به داور، برای فرزندش تخلص واثق را برگزید:

هیچ ندانی که چرا واثقم کرده تخلص پدر مهربان
تا که بود از دل و از جان وثوق در همه عالم به خدای جهان
(مفید شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۷۹)

۲-۲-۱ نام و نام خانوادگی: بی تردید مهم ترین و بیشترین شیوه انتخاب تخلص، استفاده از نام و نام خانوادگی است. تخلص هایی که با نام و نام خانوادگی ساخته شده اند، رساترین نوع تخلص در معرفی شاعر هستند. ضمناً این شیوه، ساده ترین شیوه انتخاب تخلص است و در همه ادوار شعر فارسی، مهم ترین ملاک انتخاب تخلص بوده است. البته گاه نام یا نام خانوادگی، با تخفیف یا تغییری، تخلص قرار می گیرد. علاءالدوله سمنانی علاء، علائی و علاءالدوله تخلص کرده است. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۴۱۶) بانو فاطمه جهانگرد، شاعر کرمانی، جهان تخلص می کرد. (برقعی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۱۳) عبدالرفیع حقیقت، رفیع و اکبر قلم سیاه، قلم تخلص می کردند. (همان، ج ۱ و ۴: ۱۵۷ و ۲۸۲۳)

تخلص گاهی با توجه به نام و نام خانوادگی شاعر اما فراتر از یک تخفیف و تغییر لفظی و با توجه به تناسب معنایی با نام یا نام خانوادگی انتخاب شده است. غلام علی

آذرخشی، با توجه به نام خانوادگی خود، احتمالاً رعدی را برگزیده است (همان، ج ۳: ۱۵۵۷). علی ابراهیم خان، با توجه به ابراهیم، خلیل را انتخاب کرده است (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷۹) و میر عسکری کاشانی که نامش حسن بود، به مناسبت اسم حسن، تخلص خود را عسکری قرار داد. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۷۱۹)

بعضی شاعران گاه نام و گاه نام خانوادگی را تخلص قرار داده اند. منصور منطقی رازی، منطقی و منصور تخلص می کرده است. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳)

۲-۲-۲ نام پدر و اجداد: به ندرت نام پدر، همراه با واژه ابن یا بنت، تخلص واقع شده است. رابعه بنت کعب که از شاعران قرن چهارم بود، در پایان غزلی بنت کعب را تخلص کرده است:

مدار ای بنت کعب انده که یار از تو جدا ماند

رسن گر چه دراز آید گذر دارد به چنبر بر

(مدبری، ۱۳۷۰: ۷۵)

محمد بن حسام الدین بن محمد خوافی، معروف به ابن حسام، از شاعران قرن نهم، ابن حسام تخلص کرده است، در حالی که "ابن حسام" همه شرایط تخلص شدن را دارد؛ ذبیح الله صفا آن را تخلص گونه خوانده است: "عنوان شعری او در همه اشعارش، ابن حسام است و این تخلص گونه، در پایان بسیار از قصائد وی تکرار شده است." (صفا، ۱۳۷۰، ج ۴: ۳۱۵) فخرالدین یحیی بن معین شیرازی نیز ابن معین تخلص می کرد. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۷) البته صورت فارسی آن نیز کاربرد داشته؛ برای مثال شاعری یزدی، "پور فریدون" تخلص کرده است:

حقیقت بشنو از پور فریدون که شعله از تنور سرد نائی

(خاضع، بی تا: ۵۲)

همچنین شمس الدین بن ناصرالدین شیرازی، معروف به شمس پس ناصر، که غزل سرای توانایی بوده، بیشتر به زبان پهلوی شیراز شعر می گفته و در این زبان، شمس پس ناصر تخلص می کرده است. (همان: ۲۲۴)

نام اجداد، بویژه آنها که از بزرگان بوده اند، تخلص قرار گرفته است. میرزا عبدالمحمد یزدی، اشتری تخلص می کرد زیرا خود را از اولاد مالک اشتر می دانست. (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۳۴: ۱). میرزا عبدالله شیرازی هم رحمت تخلص می کرد چون "والده ماجده اش صبیۀ غفران مآب حاجی کوچک رحمتعلی شاه" بود. (همان: ۶۵۹).

۲-۲-۳ نام مورد علاقه: گاهی شاعران نامی بجز نام خود را برای تخلص انتخاب کرده اند. این گونه تخلص ها بیشتر در دوره معاصر دیده می شود، چنان که میر حمید سید نقوی، تخلص حامد (برقی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۰۶۳: ۱)، حسین ممتحنی، تخلص حمید (همان: ۱۱۸۴) و علی اصغر بلوکی، تخلص فرزانه (همان، ج ۴: ۲۶۴۵) و علی هروی کاشانی، تخلص نقی (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۸۰) را برگزیده اند.

۲-۲-۴ نام های تاریخی و اساطیری: تعداد اندکی از سخنوران معاصر، اسامی تاریخی - اسطوره ای را تخلص خود قرار داده اند: محمد شکری، تخلص آرش را برگزیده، (برقی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۸)، حبیب چایچیان، حسّان، شاعر معروف حضرت رسول "ص" (معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۵۹) تخلص کرده (برقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۳۴)، تخلص میر جلال الدین کزازی، زروان بوده (همان، ج ۳: ۱۶۵۰)، سید هادی حائری، کورش (همان، ج ۵: ۲۹۸۲) و غلام رضا جولایی مزدا تخلص کرده است. (همان: ۳۲۴۷)

۲-۲-۵ تخلص نزدیکان: برخی شاعران، تخلصی مشترک یا هماهنگ با تخلص پدر یا برادر خود انتخاب کرده اند، چنان که جلال الدین تبریزی، مانند پدرش، عتیقی تخلص می کرد (هدایت، ۱۳۳۶، بخش دوم از مجلد اول: ۸۶۶). میرزا عبدالوهاب یزدی، متخلص به محرم "، تخلص پدر را به تجدید و تأیید وارث شد" (همان، بخش اول از مجلد دوم: ۹۵۵). حکیم رکنا نیز تخلص مسیحی را به پسرش، محمد حسین، واگذار کرد. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۵۱۸)

بعضی شاعران، تخلصی انتخاب می کردند که از نظر لفظی یا معنایی، هماهنگ با تخلص پدر یا برادرشان است؛ مثلاً قطره و دریا، تخلص پدری به نام میرزا عبدالوهاب و پسرش، لطف الله، بود. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۲۹۰)، همچنین آذر،

شرر و اخگر، تخلص لطفعلی بیگ آذر بیگدلی و پسر و نوه اش بود. (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۳۸). هما و عنقا نیز تخلص پدر و پسری شاعر است. (همان: ۱۲۳۶) فگار و بسمل شیرازی نیز برادر بوده اند. (همان: ۱۳۸۱)

گاهی تخلص پدر و پسریا دو برادر، از جنبه لفظی هماهنگ هستند؛ مثلاً حجاب و سحاب که تخلص حاج محمد مهدی و پسرش آقا محمد تقی شیرازی است. (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۲۷۰) رخصت و فرصت نیز تخلص دو برادر است به نام میرزا محمد حسین و میرزا محمد نصیر شیرازی. (همان: ۲۳۴) مظفر و ظفر نیز تخلص دو شاعر کرمانی است: میرزا محمد تقی و پسرش میرزا کاظم کرمانی. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۷۲۹)

تخلص های مخالف و متضاد نیز گونه ای از تخلص های خانوادگی و هماهنگ هستند؛ ملا محمد شوشتری، خطا تخلص کرد و فرزندش، تخلص صواب را برگزید (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۷۱) و بهار، تخلص میرزا ابوالقاسم یزدی است که پدرش، خزانی تخلص می کرد. (همان، ج ۱: ۲۷۷)

۲-۲-۶ لقب: تخلص برخی سخنوران از لقب گرفته شده است؛ نظام الدین، لقب نظامی گنجوی بود و تخلص وی، متناسب با لقبش انتخاب شده است. (دولت شاه، ۱۳۳۸: ۹۸) (میر سید علی اکبر نعمت الهی، ملقب به موافق علی شاه و متخلص به موافق است) (برقی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۳۴۳۲)، حاج میرزا عبدالحسین نعمت الهی، ملقب به مونس علی شاه و متخلص به مونس است (همان جا: ۳۴۶۴)، مهدی یزدی، لقبش نیر خاقان و تخلصش، نیر است. (همان، ج ۶: ۳۷۶۸) و میرزا محمد تقی علی آبادی، ابتدا ملالی تخلص می کرد و پس از رسیدن به لقب صاحب دیوانی، صاحب تخلص کرد. (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۵۵)

۲-۲-۷ شغل و مقام اجتماعی: بعضی تخلص ها از حرفه و پیشه شاعر گرفته شده اند؛ از جمله: عطار نیشابوری. محمد شروانی نیز به سبب متبحر بودن در علم نجوم، فلکی تخلص کرده است (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۶۰۲)، سوزنی سمرقندی در جوانی عاشق پسر خیاطی شد و به هوای او، به پیشه خیاطی پرداخت و سوزنی تخلص کرد. (هدایت، ۱۳۳۶،

بخش دوم از مجلد اول: ۷۰۳) و طیب اصفهانی که به طبابت مشغول بود، طیب تخلص می کرد. (همان: ۷۱۹)

تخلص شاهان، شاهزادگان و درباریان نیز اغلب مناسب مقام اجتماعیشان انتخاب شده است. لازم به ذکر است که اگر چه در تذکره های نخستین، مثل تذکره لباب الالباب، اشعار ملوک و وزرا و صدور نقل شده، از تخلص آنها سخن نرفته است اما در تذکره های دوره صفوی و بعد از آن، ذکر شاهان و وزرای شاعر، همراه با تخلص است. تخلص های شاهان و درباریان اغلب در دو مفهوم اصلی می گنجد؛ اول، تخلص هایی که مقام و منزلت آنان را نشان می دهد، مانند: سلطان، جاهی، حشمت، شوکت، والا و فخری و دیگر تخلص هایی که صفات مثبت یک شاه یا امیر و وزیر را در بر دارد؛ مانند: انصاف و عادل. علی قلی خان ازبک، متخلص به سلطان بود (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵۳)، شاهزاده محمد میرزا، ملقب به سیف الدوله، نیز سلطان تخلص می کرد. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد اول: ۶۰) تخلص سلطان به زنان دربار نیز تعلق گرفته است: دختر فتحعلی شاه و خواهر تنی ضیاء السلطنه و محمود میرزا، تخلص سلطان را از برادرش محمود میرزا گرفت. (حجازی، ۱۳۸۲: ۸۳)

همایون میرزا، شاهزاده قاجار، حشمت تخلص می کرد (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد اول: ۳۸)، محمد قلی میرزا، شاهزاده قاجار، خسرو تخلص می کرد (همان: ۴۴)، محمد علی میرزا قاجار، ملقب به دولت شاه و متخلص به دولت بود (همان: ۴۶)، نجف قلی میرزا، متخلص به والی بود. شاه طهماسب اول و شاه اسماعیل دوم، عادل و عادل تخلص می کردند (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۲ و ۴۷۳) و انصاف، تخلص ملک ایرج میرزا بود. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد اول: ۱۵)

۲-۲-۸ زادگاه و وطن: گاهی شاعران، نام زادگاه یا محل سکونت خود را تخلص

کرده اند؛

عبدالواسع در شعر، جبلی تخلص می کرد (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۲)، ضیاءالدین خجندی نیز برای آنکه نسب و موطنش معلوم باشد، فارسی تخلص می کرد. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش دوم از مجلد اول: ۸۴۲)

۲-۲-۱۹ انتساب به ممدوح و بزرگان: تخلص بسیاری از شاعران، منتسب به ممدوح است؛ منوچهری تخلص خود را از نام ممدوح خود، منوچهر، گرفت (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۳۸)، تخلص معزی، از لقب معزالدین ملکشاه گرفته شده (همان: ۲۳۵) و خاقانی به سبب اختصاص به خاقان منوچهر، خاقانی تخلص کرد (همان: ۶۱۲). تخلص سعدی، نزاری، عمادی و قوامی رازی نیز منتسب به ممدوح است.

انتساب تخلص فقط به ممدوح تعلق ندارد، ممکن است تخلص سخنور، منتسب به مراد و شیخ خود باشد؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی، تخلص شمس تبریزی را برگزید تا خود و سخنش را منتسب به معشوق و ممدوح خود کرده باشد. از این جمله است تخلص اوحدی مراغی؛ وی که از مریدان و شاگردان اوحالدین کرمانی بود، اوحدی تخلص کرد. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۹)

۲-۲-۱۰ ظاهر شاعر: به ندرت دیده می شود که تخلص شاعران، بر اساس هیأت ظاهری و احتمالاً به طنزانتخاب شده است؛ قامتی، تخلص شاعری گیلانی است که قد بلندی داشته و شاعری اصفهانی، به سبب سیه چرده بودن، مشکی تخلص می کرده (همان: ۵۲۱) هم چنین شاعری مراغی، لنگ بوده و اعرجی تخلص می کرده است. (همان: ۵۳۳)

۲-۲-۱۱ شخصیت، هدف، انگیزه، آرزو و باور شاعر: گاهی شاعران، آرزوها و امید های خود را بر منصب تخلص نشانده اند. وفور این تخلص ها نشان می دهد که آرزوی بسیاری از شاعران، در تخلصشان متجلی شده است؛ تخلص هایی چون آزاد، امید، اقبال، شهرت، بقا، شباب، شرف و موفق از این دسته است. بعضی تخلص ها، صفتی است که شاعر خواسته با آن تخلص، خود را به دیگران آن گونه معرفی کند؛ مانند: ثابت، سالم، صابر، مشفق، محترم، همدم، منعم، مردمی، ثابت، شجاع، منصف، رفیق، مسرور، آرام. شاعرانی که تمایلات مذهبی، عرفانی، اجتماعی و علمی داشته اند، تخلصی متناسب با آن برگزیده اند؛ مثل: مؤمن، عارف، ادیب و حکیم.

۲-۳ حوزه معنایی تخلص ها

۲-۳-۱ اخلاقی-اجتماعی: میزان قابل توجهی از تخلص ها در این حوزه قرار می گیرد و از این جهت، دو جنبه اخلاقی و اجتماعی جداگانه در نظر گرفته نشد که در بعضی موارد این دو وجه بسیار به یکدیگر نزدیک اند؛ مثلاً تخلص وفا، هم جنبه اخلاقی دارد و هم در ارتباط با دیگران معنا می یابد. وفا، الفت و ادیب در این زمینه پر کاربرد بوده اند.

تعداد قابل توجهی از تخلص ها، واژه هایی است که مفهوم نور و روشنایی دارد؛ مانند: روشن، فروغ، نیر، سنایی، انور، پرتو، اختر، اخگر، انجم، طلوع، طلوعی، هاله، بارق و ضیا. به نظر می رسد که صاحبان این تخلص ها، بدین سبب این تخلص ها را برگزیده اند تا مسئولیت روشنگری خود را به عنوان یک شاعر متعهد، مسجل سازند. تخلص هایی نیز دیده می شود که حاکی از ناراضی بودن شاعر از وضع موجود و بیان اعتراض شاعر است. این تخلص ها نیز در حوزه تخلص های اجتماعی می گنجد؛ تخلص هایی چون یغما، غوغا، شورش، فریاد و تاراج.

۲-۳-۲ مذهبی: برخی شاعران، بویژه عالمان و فقیهان، تخلص های مذهبی را برگزیده اند؛ تخلص هایی چون: ایمان، ایزد، ایزدی، آیت، فیض، مؤمن، مینو، ربانی، قدسی، صائم، جنت، جنتی، کوثر، کوثری، امامی، حاجی، فردوس، قاری و معجزه، از این دسته اند.

۲-۳-۳ عرفانی: شاعران عارف یا آنان که اشعار عرفانی می سرودند، به تخلص های عرفانی روی آورده اند. از نمونه تخلص های عرفانی این موارد را می توان برشمرد: عارف، صوفی، جذبه، فانی، سالک، شهودی و بقا.

۲-۳-۴ عاشقانه: از نمونه های تخلص عاشقانه، این موارد را می توان نام برد: بیدل، عاشق، واله، راغب؛ پروانه، مفتون، ساغر، مستی، فرهاد و هجری.

۲-۳-۵ طبیعت: در دوره های متأخر، پدیده های طبیعت مورد توجه تخلص جویان قرار گرفته است، در حالی که شاعران سبک خراسانی و عراقی توجه چندانی بدان نداشتند. تا قرن نهم، اگر هم تخلصی مانند بدری دیده می شود، از نام شاعر، مثلاً بدر الدین، گرفته شده، نه با توجه به طبیعت اما در دوره های بعد، بویژه دوره معاصر، تخلص

هایی که از طبیعت گرفته شده چشمگیر است: اختر، بهار، سها، قلزم، گلبن، شفق، شعله، رعدی، ریحان، کویر، محیط، گلشن، موج، نسیم، نیسان، دریا، آتش، چشمه و توفان از این جمله است. (برقعی، ۱۳۷۳)

۲-۳-۶ رنج ها و بیچارگی ها: بعضی تخلص ها بیانگر درد و رنج شاعر است؛ مانند: آشفته، آهی، حزین، حزینی، محنتی، خسته، رنجی، غمگین، محزون، دردی، فکاری و ملالی و تعدادی از آنها، بیان کننده حقاقت و عجز است؛ مانند: عاجز، عجزی و حقیری و تعدادی از این تخلص ها، تأسف و پشیمانی شاعر را نشان می دهد؛ مانند: پشیمان و تائب و عده ای از تخلص ها، نشان دهنده تنهایی شاعر است؛ مانند: تنهایی، جدایی و یتیم.

این تخلص ها که در دوران متاخر بیشتر دیده می شود، مقبول نمی افتد. در تذکره ها نیز قرائن بسیاری دال بر این مطلب یافت می شود که مهم ترین آنها، تقاضای تغییر این تخلص هاست؛ چنان که کریم کوهساری، غمگین تخلص می کرد اما به درخواست پیشنهاد مرحوم سید عبدالکریم غیرت، تخلص خود را به تمکین تغییر داد. (برقعی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۱۲) درباره رونق گرفتن چنین تخلص هایی در دوره های متاخر، عواملی چون: حمله تاتار، ورود شعر فارسی به سرزمین هندیان اندوه طلب، نظام های مستبدانه حاکم بر ایران، تصوف و عرفان، محدودیت روابط زن و مرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۶۵) و نیز حسّ حقاقت و نبود اعتماد به نفس را بر شمرده اند (امین، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

پیرو مطلب فوق باید گفت، همان طور که در طریقت، گروهی به نام ملامتیان بوده اند که نام و ننگ و مدح و ذمّ و رد و قبول خلق به نزدیک ایشان یکسان بوده و این اضداد را ننگ می شمردند (نجم رازی، ۱۳۸۴: ۲۶۱)، به نظر می رسد که تعدادی از شاعران نیز در انتخاب تخلص به طریق ملامتیان رفتار کرده اند و نخواسته اند که با تخلصی بر طمطراق و خوشایند طبع مردم، مورد پسند قرار گیرند و از این رو، تخلصی ناخوشایند بر خود روا داشته اند؛ فضل الله بیک سنندجی، ائیم تخلص می کرد (دیوان بیگی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۷۹) میرزا محمد علی افشار، متخلص به مجرم بود (همان، ج ۳: ۱۵۱۸) و تخلص شاعری به نام میرزا تقی، غافل بود. (همان جا: ۱۲۴۷) میرزا محمود شیرازی نیز که مؤمنی خوش اعتقاد بود، کافری تخلص می کرد. (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۷۶)

۲-۴ تغییر تخلص

در تذکره ها، تغییر تخلص بسیار دیده می شود. شاعران بزرگ و برجسته، کمتر تخلص خود را تغییر داده اند. از میان شاعران بزرگ، انوری تخلص خود را که خاوری بود، به دستور استادش، **عمار**، تغییر داد (صفا، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۵۶). خاقانی نیز در ابتدا، حقایقی تخلص می کرد و پس از آنکه ابوالعلا، وی را به خدمت خاقان معرفی کرد، لقب خاقانی بر او نهاد و متخلص به خاقانی شد (همان: ۷۷۸).

تغییر تخلص، بیشتر بر اثر عواملی چون دستور یا پیشنهاد بزرگان، هم تخلص بودن با شاعری دیگر و بویژه با شاعران بزرگ و نیز در پی تحول شخصیت و زندگی شاعر پیش می آید.

محمود، دومین فرزند وصال شیرازی، ابتدا طوبی تخلص می کرد، پس از احاطه بر حکمت الهی و طب، تخلص حکیم را برگزید. (مفید شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۴) میرزا احمد نیز ابتدا رهی تخلص می کرد و بعد از آنکه در علوم ترقی نمود، ادیب تخلص نمود (دیوان بیگی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۲) میرزا عبدالرزاق نیز اول مفلس و خطیب تخلص می کرد چون از خطبای حضرت خاقان شد و تجملی یافت، گوهر تخلص کرد. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۸۹۹)

تغییر تخلص گاهی بر اثر تحول روحی است، چنان که میرزا رحیم، نخست با تخلص مجنون شعر می سرود اما پس از آزادی از زندان، تخلص خود را به یغما تغییر داد. (آرین پور، ۱۳۳۵ ج ۱: ۱۱۰) وی یکی از منتقدان اجتماعی زمان خود بود.

اغلب تخلص هایی که تغییر یافته اند، نسبت به تخلص پیشین از نظر ادبی و معنایی ارتقا یافته اند البته در مواردی نیز تخلص عالی بوده اما آن را فراتر از حد شاعر دانسته، آن را تغییر داده اند؛ مثلاً شاعری به نام محمد خلیل، در زمان محمدشاه، با پدر خود به دارالخلافه رفت و در آن وقت، هشت ساله بود. پس قصیده ای مدح آمیز سرود و به حضور خاقان رسید. خاقان تخلص او را پرسید، گفتند: ادیب، فرمود: عجیب انساب است. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۷۴۰) ادیب، یکی از تخلص های نسبتاً پر کاربردی است که با توجه به مفهوم و مصداق آن، شایسته هر شاعری شناخته نمی شده است. برخی بر این باورند که شاعران متوسطی که عناوین فاخری چون استاد و ادیب را بر

خود می بندند، دچار عقده حقارت شده اند و در سر تا سر عمر خود می کوشند که ارزش و اهمیت خود را ثابت کنند و انتخاب تخلص های فاخر، یکی از کوشش های آنهاست. (امین، ۱۳۸۷: ۲۲۰ و ۲۲۱)

تعدادی از شاعران درجه دوم، ابتدا تخلصی را انتخاب کرده اند که با مفهوم اندوه و بیچارگی همراه بوده است که بعدها بنا به تصمیم خود و یا به توصیه دیگران، تخلص خود را تغییر داده اند. در جدول شماره ۱، تغییر تخلص ها نمودار است:

چنان که ذکر شد، بخشی از تغییر تخلص ها به دستور ممدوح انجام شده است؛ مثلاً محنتی که نام او در جدول آمده است، به دستور ممدوح که به او گفت: "ما تو را از این محنت خلاصی داده، عیشی تخلص دادیم"، تخلصش را تغییر داد. (امی احمد رازی، بی تا، ج ۲: ۹۴)

۲-۵ تخلص و قالب های شعری

گرچه تخلص در همه قالب های شعری به کار رفته است، کاربرد آن در قالب غزل از زمان سنایی به بعد، به شکل یک سنت ادبی در آمده است و شاعران اغلب در پایان غزل تخلص خود را ذکر کرده اند. شاید یکی از لذت های شاعران در سرودن غزل، ثبت شدن تخلص در پایان غزل باشد.

گذشته از غزل، تخلص در قصیده و در مرحله بعد در قالب مثنوی و بویژه در مثنوی های بلند که به ممدوح تقدیم می شده، رونق داشته است. البته اهمیت تخلص در یک قالب، گذشته از غزل که تخلص از ویژگی های آن شده است، به شاعر و سبک و هدف او بستگی دارد؛ مثلاً تخلص در قصیده های ناصر خسرو جایگاه والایی دارد. هدف ناصر خسرو از سرودن قصاید، هدفی دینی-اخلاقی و سیاسی-اجتماعی بوده؛ بنا بر این، تخلص خود را در پایان بسیاری از قصاید ذکر کرده تا لقب وی در طریقت اسماعیلیه و مسئولیت او بر خوانندگان معلوم و مؤکد شود:

پندیت داد حجّت و کردت اشارتی ای پور، بس مبارک پند پدر پذیر

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۱۰۵)

ای حجت خراسان بانگت رسید هر جا گوئی کز آسمان بر سنگ او فتاده طشتی

(همان: ۳۶۶)

حکمت بشنو ز حجت ایراک او هرگز ندهد پیام درگاهی

(همان: ۳۶۶)

تخلص در قالب رباعی نیز رونق و جلوه خاصی یافته است، بویژه اگر تخلص شاعر در ابتدای رباعی ذکر شود و سخنور با خود حدیث نفس کند که در این حالت، تمام رباعی در خطاب با تخلص قرار می گیرد و تخلص بر تمام شعر - هر چند چهار مصراع بیش نیست - طنین می افکند. کار برد تخلص در ابتدای رباعی های بزرگترین رباعی سرای ایران، خیام، دیده می شود و احتمال دارد رباعی سرایان دوره های بعد، این گونه تخلص کردن را از خیام آموخته باشند:

خیام اگر ز باده مستی خوش باش با لاله رخی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان نیستی است انگار که نیستی چو هستی خوش باش

(خیام، بی تا: ۲۲۲)

خیام زمانه از کسی دارد ننگ کو در غم ایام نشیند دلتنگ
می خور تو در آبگینه با ناله چنگ زان پیش کت آبگینه آید بر سنگ

(همان: ۱۶۲)

عطار تنها در یک رباعی از مجموعه مختارنامه تخلص را در آغاز آورده است:
عطار به درد از جهان بیرون شد در خاک فتاد و بادلی پر خون شد
زان پس که چنان بود چنین اکنون شد گویای جهان بدین خموشی چون شد

(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۵)

شاعری با تخلص تصنیف، رباعی زیر را سروده است:

تصنیف به بزم دوست محرم نشدی القصه قبول اهل عالم نشدی
خواننده و شاعر و مصنف، نقاش این جمله شدی ولیک آدم نشدی

(امین احمد رازی، بی تا: ۴۸۸)

۲-۶ تخلص و سبک شاعر

بررسی تخلص شاعران از دوره های اول تا دوره معاصر نشان می دهد که تخلص شاعران، متأثر از دوره و سبک شعر بوده است. در سبک خراسانی که شعر ساده، روان و واقعگرا بوده، تخلص ها نیز اغلب ساده و رسا و واقعی هستند؛ به عبارت دیگر، تخلص ها بیشتر از نام، نام خانوادگی، نام شهر، نام ممدوح و شغل شاعر انتخاب می شد؛ تخلص شاعرانی چون رودکی، فردوسی، منوچهری و معزی بدین ترتیب انتخاب شده اند. در سبک عراقی نیز تخلص ها ساده و واقعی هستند.

از قرن دهم، ابتدا مکتب وقوع و واسوخت ظهور می کند و پس از آن سبک هندی به وجود می آید. اساس شعر مکتب وقوع، این است که وقایع میان عاشق و معشوق مبتنی بر واقعیت باشد. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۸) واسوخت نیز شعری است که در آن عاشق از معشوق روی برتابد و تندی کند. (همان: ۲۶۰) اما شعر سبک هندی از نظر زبان، با عناصری از زبان عامیانه همراه شده و از نظر فکری، معنی گراست. اغراق، ابهام، خیال انگیزی و پیچیدگی، از ویژگی های شعر سبک هندی است.

از قرن دهم، تخلص بعضی از شاعران، ویژگی های وقوع، واسوخت و سبک هندی را دارد. تخلص شاعران این سبک، این نکته را تایید می کند. وحشی شاعر سبک وقوع است و تخلص او، یعنی وحشی، مطابق با سبک اشعار اوست؛ وی در اشعارش با صراحت و روشنی سخن می گفت و حتی معشوق مغرورش را از خود می راند. فدایی، اشکی، ضمیری، میلی، هجری، کاهی و وحشتی، تخلص چند تن از شاعران قرن های دهم و یازدهم هجری است که هماهنگ با سبک آن دوره انتخاب شده است. (صفا، ۱۳۶۹: دوازده)

تا قرن دهم، اغلب تخلص ها واقعی بود اما پس از آن، تخلص های مجازی و استعاری با اغراق فراوان رونق گرفت. تعدادی از شاعران، تخلص هایی برگزیدند که همچون سبک هندی با اغراق همراه بود و گاه بر معنی گرایی و مضمون جویی در این سبک دلالت داشت؛ رمزی، اثر و بینش از این نوع هستند. (همان: شانزده)

شاعران دوره بازگشت، گرچه در غزل از شاعران سبک عراقی بویژه سعدی و حافظ تقلید می کردند، در انتخاب تخلص به شیوه آنان عمل نکرده اند؛ تخلص شاعران

دوره بازگشت اغلب استعاری و مجازی و ادبی است؛ مانند: آذر، مشتاق، هائف، مجمر، صبا، یغما، صباحی، وصال و سروش. تخلص شاعران دوره بازگشت ادبی، شبیه شاعران متأخر خود، یعنی شاعران سبک هندی است اما نه تنها غم زدگی و اندوه باری تخلص های آنان را ندارد بلکه برخی از آنها سرشار از شادی و امید است؛ از جمله تخلص نشاط و مشتاق. در دوره معاصر، شاعران سنت گرا، انواع تخلص ها را به کار برده اند اما در شعر نو، نو گرایان از تخلص نیر مانند بسیاری از آداب و رسوم سنتی شعر فارسی روی گردان شدند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۴۷)

۲-۷ نسبت تخلص با شاعر

تخلص شاعر یا اسم است یا صفت؛ تخلص های اسمی را نسبت به شاعر می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۲-۷-۱ حقیقی: تخلص هایی که شامل نام، نام خانوادگی، نام زادگاه، نام شغل، نام اجداد و یا نام ممدوح و یا صفتی حقیقی می شود، رابطه و نسبتی حقیقی با شاعر دارد؛ مثلاً تخلص رودکی، فردوسی، سعدی، نظامی، عطار و حافظ نسبت با شاعر تخلص هایی حقیقی هستند.

۲-۷-۲ استعاری: تخلص هایی چون مجمر، ساغر، دریا و بهار، با شاعر رابطه ای استعاری دارند؛ شاعر مجمر یا ساغر را استعاره از خود آورده است. گاهی این گونه تخلص ها با یای نسبت همراه شده و از اغراق آن کاسته شده است؛ برای مثال، تخلص سنایی نسبت به شاعر، استعاره ای است که با یای نسبت ذکر شده است.

۲-۷-۳ مجازی: تخلص های سخن، ناله، ظفر و غوغا، با شاعر رابطه ای مجازی دارند؛ شاعر خود را مالک و قرین سخن، ناله، ظفر و غوغا می دانسته و با ذکر " جزء"، اراده کل، یعنی خود، کرده است. این تخلص ها نیز اگر با یای نسبت بیاید، از اغراق آن کاسته می شود؛ تخلص های دردی، ذوقی، عشقی و صبری این گونه هستند.

بررسی تخلص های شاعران در سیر تاریخی نشان می دهد که در سبک خراسانی و عراقی، نسبت تخلص با شاعر، نسبت حقیقی و در سبک های بعدی، علاوه بر آن، نسبت های استعاری و مجازی رونق می گیرد.

تخلص های صفتی را نیز می توان به سه دسته تقسیم کرد: تخلص های حقیقی (مانند صابر، ساکت درباره شخصی که این صفات را دارد)، تخلص های آرمانی و مبالغه آمیز (مانند عالی و ادیب در مورد شاعرانی که دارای این صفات نبوده اند) و تخلص های شکوه آمیز (مانند آزرده و مسکین).

۲-۸ شاعران دو تخلصی

برخی شاعران دو تخلص داشته اند، چنان که منصور منطقی رازی، هم منصور تخلص کرده هم منطقی. (هدایت، ۱۳۳۶، بخش دوم از مجلد اول: ۱۱۸۰) خواجه ابوالبرکه ایوب فریقی شهر سبزی گاهی فریقی و گاهی ایوب تخلص کرده است. (نفیسی، ۱۳۶۳: ۶۱۲) سید هادی حائری در شعر، کورش و حائری تخلص می کرد. (برقعی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۲۹۸۲)

برخی شاعران ایرانی که در هند نیز مقیم می شده اند، در ایران و هند تخلص جداگانه ای داشته اند؛ شاعری به نام حسن بیگ در ایران، دلیری و در هند، انسی تخلص می کرد. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۰)

برخی از شاعران دو زبانه، دو تخلص داشته اند: امیر علی شیر نوایی در زبان فارسی، فانی تخلص می کرده و در زبان جغتایی، نوایی تخلص می کرده (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۹۰)، شاعری به نام پور حسن نیز در فارسی، پور حسن و در ترکی، حسن اوغلی تخلص می کرد (آذر، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۵۵)، حسین علی خان بن زین العابدین در فارسی، خیالی و در هندی، شادان تخلص می کند (دیوان بیگی، ج ۱: ۵۸۸)، محمد عبدالغنی نیز در فارسی، غریق و در اردو، فدا تخلص کرده است (همان جا: ۱۲۶۵) و یکی از شاعران عصر قاجار به نام شاه جهان بیگم، در زبان فارسی، شاه جهان و در زبان اردو، شیرین تخلص می کرد (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۶۴)

همچنین به ندرت دیده شده که شاعری توجه به قالب شعر، تخلص انتخاب می کرده؛ عبدالرسول مازندرانی در مثنوی "ناز و نیاز"، نیاز و در غزلیات، محبت تخلص کرده است (همان: ۱۵۳۸) و اسماعیل تهرانی در غزلیات مدهوش و در قصاید ثریا تخلص کرده است. (همان: ۱۶۲۵)

۹-۲- تخلص زنان و مردان

به طور دقیق نمی توان تخلص زنان را از تخلص مردان متمایز دانست و حکم کرد که یک تخلص، زنانه است یا مردانه؟ زیرا تخلص های مشترک بسیاری وجود دارد که شاعران زن و مرد از آن استفاده کرده اند؛ مثلاً پروین، تخلص پروین اعتصامی است، علی اکبر پروین نیز، بنا بر نام خانوادگی، پروین تخلص کرده است. (برقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۷۲ و ۷۷۷) و یا بانو پروانه درودیان، نام خود را تخلص کرده، محمد علی مجاهد نیز تخلص پروانه را برگزیده است. (همان: ۷۶۲ و ۷۶۵).

تخلص برخی از مردان شاعر، واژه ای است که برای نام زنان به کار می رود؛ مثل نوشین، مژده و اختر اما با وجود این نکته می توان گفت که زنان، تخلص های خاصی را انتخاب می کنند، بویژه در سده ها و دهه های گذشته که زنان در عرصه اجتماع حضور و فعالیتی نداشتند، تخلص هایی چون مستوره و عاجزه را بر می گزیدند که نمودار وضعیت اجتماعی آنان است؛ چنان که ماه شرف کردستانی، مستوره تخلص می کرد (هدایت، ۱۳۳۶، بخش اول از مجلد دوم: ۹۵۲)، حورالنسا دختر میر سید اعظم هم مستوره تخلص کرده است (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۹۸) و صنوبر، دختر سید عبدالله که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در هرات می زیست، عاجزه تخلص کرده است:

ای مه چارده اثر، خواجه کل بحر و بر
قصد تو گفته مختصر، عاجزه بینوای تو
(همان: ۲۸۵ و ۲۸۷)

زنانه بودن تخلص هایی که با های تانیث همراه باشد، مانند: حمیده، سپیده و محزونه، مسلم است؛ مثلاً محزونه، تخلص شاعری از بکستانی قرار گرفته است:

گرفتاران حسن عالم معنی دیگر قوم اند
مشو محزونه از بی قدرتی پروانه صهبا
(همان: ۳۱۹)

زنان اغلب نام، نام خانوادگی و پدیده های طبیعت را تخلص قرار داده اند.

۱۰-۲- تخلص های طنز آمیز

برخی شاعران، تخلص هایی انتخاب کرده اند که با توجه به شخصیت آنها، معلوم می شود صرفاً برای مزاح است؛ مثلاً لوند، تخلص شاعری خوش طبع بود (نفیسی، ۱۳۶۳

(۵۸۸) ، همچنین شاعر نمایی که ابله و ساده بود، پیره (در بعضی نسخه ها بیره) تخلص می کرد (سام میرزا ، ۱۳۸۸ : ۴۰۹) ، همچنین خواری ، تخلص مردی حيله گر و رند بوده است . (گلچین معانی ، ۱۳۴۸ : ۹۸ و ۹۹) ، یکی از اوباش نیز کاکا تخلص می کرد (آذر بیگدلی ، ۱۳۳۶ ، ج ۳ : ۱۱۹۹) . شخصی مشهور به ملا علی گاو، "ثوری" تخلص می کرد (واله داغستانی ، ۱۳۸۴ : ۴۶۴) و سید جعفر موسوی اصفهانی ، شاعر قرن چهاردهم ، که مایل به مطایبه و هزل بود ، خاکشیر تخلص می کرد . (حقیقت ، ۱۳۶۸ : ۱۸۴)

۳- نتیجه گیری

تخلص در شعر فارسی، جایگاه والایی داشته است و در کتب تذکره نیز در حد قابل ملاحظه ای بدان پرداخته شده است . جدل بر سر تخلص ، خرید و فروش تخلص و به ارث رسیدن تخلص، بیانگر اهمیت تخلص است .

مهم ترین ملاک های انتخاب تخلص عبارتند از : نام ، نام خانوادگی ، نام پدر که واژه ابن و بنت پیش از آن قرار می گیرد ، نام اجداد ، نام مورد علاقه ، نام های تاریخی و اساطیری ، تخلص نزدیکان ، لقب، شغل و مقام اجتماعی ، زادگاه و وطن ، هیأت ظاهری شاعر ، شخصیت و هدف و آرمان شاعر .

حوزه معنایی تخلص ها، عبارتند از : حوزه اخلاقی - اجتماعی ، حوزه مذهبی ، حوزه عرفانی ، حوزه عاشقانه و طبیعت و حوزه معنایی برخی تخلص ها درد ها و رنج های آدمی است .

تغییر تخلص در نتیجه تحول شخصیت است و مهم ترین دلایل تغییر تخلص شاعران ، دستور و پیشنهاد دیگران (ممدوح ، استاد و یا شاعر دیگر) ، هم تخلص بودن با شاعر دیگر، بویژه هم تخلص بودن با شاعران بزرگ .

بعضی شاعران ، دو تخلص دارند . تعدادی از این شاعران دو تخلصی، به سبب دو زبانه بودن ، برای هر یک از زبان های شعری تخلصی را برگزیده اند .

گر چه تخلص در قالب غزل اهمیت و کاربرد بیش تری یافته است ، در قالب های دیگر نیز این امکان وجود دارد که شاعر، تخلص را برجسته و پر جلوه سازد، چنان که ناصر خسرو در قصایدش از ذکر تخلص بهره بسیار برده است .

شاعران در انتخاب تخلص، تحت تأثیر دوره و سبک دوره خود قرار گرفته اند؛ مثلاً تخلص شاعران سبک خراسانی و عراقی، مانند شعر آن دوره، واقع گرا بوده و تخلص شاعران سبک هندی، چون شعرشان با خیال انگیزی و اغراق همراه بوده است. چنان که تنها ۷ درصد تخلص شاعران قرن پنجم تا هفتم (براساس کتاب تاریخ ادبیات در ایران)، مجازی و استعاری است اما درصد تخلص های استعاری و مجازی شاعران قرن دهم تا میانه قرن سیزدهم، به بیش از ۳۰ درصد می رسد.



فهرست منابع

الف) کتاب ها

- ۱- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیگ.(۱۳۳۶). **آتشکده آذر** . با تصحیح حسن سادات ناصری . تهران : امیر کبیر .
- ۲- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیگ .(۱۳۷۸). **آتشکده آذر** . به تصحیح میر هاشم محدث . تهران : امیر کبیر .
- ۳- آراین پور ، یحیی .(۱۳۳۵). **از صبا تا نیما** . چاپ چهارم . تهران : شرکت سهامی کتاب های جیبی .
- ۴- امین احمد رازی .(بی تا). **هفت اقلیم** . به تصحیح جواد فاضل . تهران : کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه .
- ۴- برقی ، سید محمد باقر .(۱۳۷۳). **سخنوران نامی معاصر ایران** . قم : نشر خرم .
- ۵- بهوپالی ، سید علی حسن خان .(۱۳۹۰). **تذکره صبح گلشن** . به تصحیح مجتبی برز آبادی فراهانی . تهران : انتشارات اوستا فراهانی .
- ۶- حجازی ، بنفشه .(۱۳۸۲). **تذکره اندرونی** : شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول . تهران : قصیده سرا .
- ۷- حقیقت ، عبدالرفیع .(۱۳۶۸). **فرهنگ شاعران زبان فارسی** . تهران : شرکت مؤلفان و مترجمان ایران .
- ۸- خاضع ، اردشیر .(بی تا). **تذکره سخنوران یزد** . هند: انتشارات کتابفروشی خاضع بمبئی .
- ۹- خیام نیشابوری .(بی تا). **رباعیات** . به اهتمام محمد علی فروغی و قاسم غنی . تهران : کتابفروشی زوار .
- ۱۰- دولت‌شاه سمرقندی .(۱۳۳۸). **تذکره الشعرا** . به همت محمد رضائی . تهران : چاپخانه خاور .
- ۱۱- دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد .(۱۳۶۴). **حدیقه الشعرا** . به تصحیح عبدالحسین نوایی . تهران : زرین .
- ۱۲- دیهیم ، محمد .(۱۳۶۷). **تذکره شعرای آذربایجان** . تبریز: آذربادگان .

- ۱۳- سام میرزا صفوی (۱۳۸۸). **تحفه سامی**. به کوشش احمد مدقق یزدی. یزد: سامی.
- ۱۴- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). **سبک شناسی شعر**. چاپ دوم از ویرایش دوم. تهران: میترا.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد چهارم. چاپ هفتم. تهران: فردوس.
- ۱۶- طرب شیرازی، میرزا ابوالقاسم محمد نصیر (۱۳۴۲). **دیوان طرب**. با مقدمه و حواشی جلال الدین همایی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۷- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶). **مختارنامه**. به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۰). **سخن و سخنوران**. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۹- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۴۰). **تذکره میخانه**. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: شرکت حاج محمد حسین اقبال و شرکا.
- ۲۰- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸). **مکتب وقوع در شعر فارسی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۱- محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷). **هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس**. تهران: سخن.
- ۲۲- محمد عوفی (۱۳۶۱). **لباب الالباب**. به اهتمام ادوارد براون. تهران: کتابفروشی فخر رازی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۳- محمود میرزا قاجار (۱۳۴۶). **سفینه المحمود**. به تصحیح دکتر خیامپور. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۲۴- مدبری، محمود (۱۳۷۰). **شاعران بی دیوان**. تهران: پانوس.
- ۲۵- معین، محمد (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- مفید شیرازی "داور"، محمد (۱۳۷۱). **تذکره مرآت الفصاحه**. با تصحیح محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.

- ۲۷- مومتمن، زین العابدین. (۱۳۵۲). **تحول شعر فارسی**. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲۸- ناصر خسرو. (۱۳۵۳). **دیوان اشعار**. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۹- نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). **مرصاد العباد**. به اهتمام محمد امین ریاحی. چاپ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۰- نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). **تذکره نصرآبادی**. به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- ۳۱- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم**. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۳۲- واعظ کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. به تصحیح جلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- ۳۳- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی. (۱۳۸۴). **تذکره ریاض الشعرا**. به تصحیح محسن ناجی. تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران.
- ۳۴- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۳۶). **مجمع الفصحا**. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیر کبیر.
- ۳۵- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی. (۱۳۸۵). **ریاض العارفين**. به تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ب) مقاله ها:**
- ۱- امین، سیدحسن، (۱۳۸۷)، «مطالعه روان شناختی تخلص یا نام های هنری شاعران». مندرج در دانشنامه شعر. تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، صص ۲۱۳-۲۲۴.
- ۲- پرنیان، موسی. (۱۳۸۰). "تخلص پنهان". نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸ و ۱۵۹، صص ۳۵۵-۳۶۶.

- ۳- پژوهنده ، لیلا. (۱۳۸۵). "تخلص". مندرج در دایره المعارف بزرگ اسلامی ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، تهران : انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی ، صص ۶۸۵-۶۸۲.
- ۴- شفیعی کدکنی ، محمد رضا. (۱۳۸۲). "روان شناسی اجتماعی شعر فارسی " بخارا ، شماره ۳۲، صص ۶۶ - ۴۶.
- ۵- عباسپور، هومن. (۱۳۷۶). "تخلص". مندرج در "دانشنامه ادب فارسی ۲"، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۶- محمدی آسیابادی، علی. (۱۳۸۴). "ارزش تخلص و کاربرد آن در شعر حافظ". پژوهش های ادبی ، شماره ۸ ، صص ۷۴-۵۱.
- ۶- نیک منش ، مهدی. (۱۳۸۴). "راز تخلص در شعر فارسی". آموزش زبان و ادب فارسی ، شماره ۶۵، سال هفدهم ، صص ۴۳-۳۸.

تخلص بعدی	تخلص قبلی	تخلص بعدی	تخلص قبلی
آزاد	اسیر	آتشی	بینوا
تمکین	غمگین	آیتی	آواره
غازی	چاکر	مخلص	مجرم
گوهر	مفلس	فروغی	مسکین
حکیم و سعید	تنها	داعی	محرومی
امید	بیتاب	بقا	فنا
ادیب	رهی	عیشی	محتی
سوزی	جفاکش	سروشی	خاکی
بقای	مشغولی	امیثی	خوفی

جدول شماره ۱: تغییر تخلص